



ÁEIN-E HOKMRANI (Scientific Journal on The Islamic Governance)
Vol.3 / No.5 / Spring & Summer 2025
P-ISSN: 2980-7808
E-ISSN: 3092-7919
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

The Semiotics of Governance and the Capitalist Economy in the Fourth Wave of the Technological Revolution

Abbas Mossalanejad

Professor, Department of Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, I.R.Iran
Email: mossalanejad@ut.ac.ir



Cit: Citation

Mossalanejad,A (2025). The Semiotics of Governance and the Capitalist Economy in the Fourth Wave of the Technological Revolution. *Aeine Hokmrani*, 3(5), 33-65

[10.22034/ah.2025.2053082.1030](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2053082.1030)

Type of Article: Research Article

Received: 10 February 2025
Accepted: 15 June 2025

Revised: 17 May 2025
Publish Online: 22 June 2025

Abstract

The transformation in the means of production affects the nature and structure of the capitalist economy. Capitalist economies in the twenty-first century have been influenced by the third and fourth waves of the technological revolution. Changes in the economic base, understood as technology and its connection with the means of production, affect social and economic life, patterns of citizens' interactions, and the nature of the state. In this process, the conditions for enhancing the role of major powers in controlling their surrounding environment have emerged, thereby affecting the Westphalian power equation. Artificial intelligence not only transforms the structure of the capitalist economy but also influences the modes and norms of governance. Collectivism is considered one of the indicators of transformation in governance. In the third decade of the twenty-first century, signs of a new power struggle have emerged within societal relations, political structures, and the global economy. Governance in the context of the fourth wave of the technological revolution is based on the principle of the 'inclusive participation equation. Under these conditions, the grounds are created for the sharing of ideas, goals, preferences, and expectations among citizen groups. Given the transformation in the configuration of economic means of production, the following question arises: What are the characteristics of the fourth wave of the technological revolution, and how does it impact governance, the capitalist economy, and the pattern of power exercised by actors in the surrounding environment?. The hypothesis of the article suggests that the fourth wave of the technological revolution has led to structural and procedural changes in the economy, politics, and patterns of actors' interactions. The assumptions of the article indicate that: firstly, the new form of governance is inherently technological; secondly, fourth-wave technologies exert influence on individual, household, and global economies; thirdly, new institutions emerge to regulate the mechanisms of the economy, culture, and global order; and fourthly, global competition among actors gradually becomes more complex and diverse. In structuring the article, the theoretical framework of the network society and the information age, as proposed by Castells, is employed. According to this theory, any transformation in the means of production leaves its impact on the economy, politics, and the management of public affairs by states and other actors in the global political and economic arena. The methodology of the article is based on 'data analysis and process analysis.

Keywords

Governance, Capitalist Economy, Fourth Wave of the Technological Revolution, Creative Destruction





نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناوریانه

عباس مصلی نژاد

استاد ممتاز گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران
Email: mossalanejad@ut.ac.ir



استناد به این مقاله:
استناد: مصلی نژاد، عباس (۱۴۰۴). نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناوریانه، نشریه آئین حکمرانی، ۳(۵)، ۳۳-۶۵
 [10.22034/ah.2025.2053082.1030](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2053082.1030)

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

چکیده

تحول در ابزار تولید، ماهیت و ساختار اقتصاد سرمایه‌داری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اقتصاد سرمایه‌داری در قرن بیست و یکم، تحت تأثیر موج سوم و چهارم انقلاب فناوریانه قرار گرفته است. تغییر در زیربنای اقتصادی، به معنای فناوری و پیوند آن با ابزار تولید تأثیر خود در زندگی اجتماعی، اقتصادی، الگوی کنش ارتباطی شهروندان و ماهیت دولت را به جا می‌گذارد. در این فرایند، زمینه برای ارتقای سطح و میزان نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ در کنترل محیط پیرامونی به وجود آمده و معادله قدرت و استغالیابی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هوش مصنوعی، نه تنها شکل‌بندی اقتصاد سرمایه‌داری را دگرگون می‌کند، بلکه شیوه و هنجارهای حکمرانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. جمع‌گرایی در زمره نشانه‌های تحول در حکمرانی به شمار می‌آید. در دهه سوم قرن بیست و یکم، نشانه‌هایی از جنگ جدید قدرت در روابط جامعه، ساخت سیاسی و اقتصاد جهانی به وجود آمده است. حکمرانی در موج چهارم انقلاب فناوریانه، مبتنی بر «معادله اشتراک فراگیر» است. در این شرایط، زمینه برای اشتراک‌گذاری ایده‌ها، اهداف، مطلوبیت‌ها و انتظارات گروه‌های شهروندی به وجود می‌آید. باتوجه به تحول در شکل‌بندی ابزار تولید اقتصادی، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که «موج چهارم انقلاب تکنولوژیک دارای چه ویژگی‌هایی بوده و چه تأثیری بر حکمرانی، اقتصاد سرمایه‌داری و الگوی قدرت بازیگران در محیط پیرامونی به جا می‌گذارد؟». فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «موج چهارم انقلاب تکنولوژیک، منجر به تغییرات ساختاری و فرایندی در اقتصاد، سیاست و الگوی کنش ارتباطی بازیگران شده است». مفروضات مقاله، بیانگر آن است که اولاً، شکل جدید حکمرانی، ماهیت فناوریانه دارد؛ ثانیاً، فناوری موج چهارم، تأثیر خود را بر اقتصاد فردی، خانوادگی و جهانی به جا می‌گذارد؛ ثالثاً، نهادهای جدیدی برای کنترل سازوکارهای اقتصاد، فرهنگ و نظم جهانی به وجود می‌آید؛ رابعاً، رقابت جهانی بازیگران به گونه تدریجی از پیچیدگی و تنوع بیشتری برخوردار می‌شود. در تنظیم مقاله، از رهیافت و چهارچوب نظری جامعه شبکه‌ای و عصر اطلاعات کاستلز استفاده می‌شود. در این نظریه، هرگونه تحول ابزار تولید، تأثیر خود را بر اقتصاد، سیاست و مدیریت امور عمومی دولت‌ها و سایر بازیگران در اقتصاد و سیاست جهانی به جا می‌گذارد. روش‌شناسی مقاله بر پایه «تحلیل داده‌ها و تحلیل فرایندها» خواهد بود.

واژگان کلیدی

حکمرانی، اقتصاد سرمایه‌داری، موج چهارم انقلاب فناوریانه، تخریب سازنده.



حکمرانی در سیاست و اقتصاد جهانی، به گونه تدریجی تغییر یافته و در هر لحظه، به میزان بیشتری تحت تأثیر فناوری و موج‌های جدید انقلاب فناورانه قرار می‌گیرد. در این شرایط، نشانه‌هایی از بی‌ثباتی سیاسی، تغییرات اجتماعی و دگرگونی‌های فناورانه به وجود می‌آید. تغییر در حوزه‌های فناورانه و اقتصادی، به گونه اجتناب‌ناپذیری، موضوع حکمرانی و ساخت اقتصاد جهانی را دگرگون خواهد کرد.

به موازات تغییر اقتصاد سرمایه‌داری، نشانه‌هایی از دگرگونی دولت و نهاد حکمرانی به وجود می‌آید. اولین بار جوزف شومپیتر، مفهوم «تخریب سازنده» را مورد استفاده قرار داد. در نگرش شومپیتر، هرگونه تغییر ابزاری به گونه اجتناب‌ناپذیری، نهادهای سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و شکل جدیدی از حکمرانی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در این فرایند، زمینه شکل‌گیری دولت سایبری به وجود می‌آید (شومپیتر، ۱۳۶۵، ص ۴۲).

هرگونه تحول در فناوری، زمینه شکل‌گیری برخی از دگرگونی‌ها، بی‌نظمی‌ها و رنج بیشتر برای کشورها را به وجود می‌آورد. در چنین شرایطی لازم است تا واحدهای سیاسی از رهیافت تعادل استفاده کنند. تعادل، شرط ثبات و پیشرفت بلندمدت، به موازات حرکت به سوی آینده است. رهبران عادی، به دنبال مدیریت فوری هستند، اما رهبران بزرگ، تلاش می‌کنند تا جامعه خود را با رویای آینده و اراده پایان‌ناپذیر اداره کند (کیسینجر، ۱۴۰۳، ص ۳۵).

ایالات متحده، در سومین دهه قرن بیست و یکم، توانست به وسیله فناوری دیجیتال، به «هوش اقتصادی، اطلاعاتی و امنیتی» دست یابد. چنین قابلیتی، موازنه قدرت در محیط منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داد. ارتقای قابلیت اطلاعاتی و امنیتی امریکا به وسیله هوش مصنوعی، سبب افزایش قابلیت اقتصادی شرکت‌های چندملیتی شد. نقش‌یابی ایلان ماسک در ساختار قدرت امریکا و اقتصاد سرمایه‌داری، بیانگر آن است که فناوری هوش مصنوعی می‌تواند زمینه تغییر را در موازنه قدرت به وجود آورد.

هرگونه تحول در فناوری، صنعت و اقتصاد، منجر به تغییر در معادله قدرت خواهد شد. برخی از نظریه‌پردازان، به این موضوع توجه و اشاره دارند که جامعه اطلاعاتی و نهادهای

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

نظامی امریکا، به‌گونه اجتناب‌ناپذیری، نقش خود را برای ارتقای منافع و سودمندی شرکت‌های چندملیتی به‌کار گرفته‌اند. نتیجه این فرایند، آن است که نهادهایی از جمله «آژانس امنیت ملی» و سایر نهادهای اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده، بخش قابل‌توجهی از تلاش‌های سازمانی خود را برای بهینه‌سازی منافع شرکت‌های چندملیتی به‌کار گرفته‌اند (Scalingi, 1992, p.153).

بنابراین باتوجه‌به دگرگونی‌های عمیق در ساختار ابزارهای تولید اقتصادی، این پرسش قابل طرح است که «چه مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی موج چهارم انقلاب فناورانه را از مراحل پیشین متمایز می‌سازد و این تحولات چه پیامدهایی برای عرصه‌های حکمرانی، ساختار اقتصاد سرمایه‌داری و الگوی توزیع قدرت میان بازیگران در محیط بین‌المللی دارد؟». فرضیه پژوهش، بر این اصل استوار است که موج چهارم انقلاب فناوری با ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در ساختارها و فرایندهای اقتصادی و سیاسی، به بازتعریف الگوهای تعامل و کنش‌گری میان بازیگران دولتی و غیردولتی منجر شده است.

۱. چهارچوب مفهومی پژوهش

اقتصاد سرمایه‌داری در دوران حیات خود، موج‌های مختلفی را تجربه کرده است. اصلی‌ترین ویژگی اقتصاد سرمایه‌داری را می‌توان در رقابت، تغییر در قابلیت‌های ابزاری و نوآوری دانست. مارکس در مطالعات خود به این موضوع اشاره داشت که نظام سرمایه‌داری در قرن نوزدهم، به‌اندازه تمامی تاریخ تحولات جهانی، تاریخ و اقتصاد را دگرگون کرده است. نوآوری، واقعیت پایان‌ناپذیر اقتصاد سرمایه‌داری شمرده می‌شود. اگرچه اقتصاد سرمایه‌داری همانند بسیار دیگری از نظام‌های اقتصادی و اجتماعی، دارای تضادهای درونی می‌باشد، اما نوآوری و تغییر در زمره عواملی شمرده می‌شود که دگرگونی‌های فناورانه را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

اقتصاد سرمایه‌داری تحت‌تأثیر موج‌های انقلاب صنعتی قرار گرفته و به‌گونه تدریجی ماهیت خود را تغییر داده است. انقلاب فناورانه از توان لازم برای اثربخشی بر حوزه اقتصاد،

صنعت و حکمرانی برخوردار است. هرگونه تحول انقلاب صنعتی، نقش محوری در شکل بندی اقتصاد سیاسی و حکمرانی خواهد داشت. موج چهارم انقلاب فناورانه، بر اساس ساختار سایبری شکل گرفته و ماهیت کنش بازیگران را تحت تأثیر قرار داده است. روندهای تحول انقلاب صنعتی، بخشی از واقعیت‌های معادله قدرت بازیگران، به ویژه قدرت‌های بزرگ به شمار می‌آید.

درک نشانه‌های حکمرانی و دگرگونی‌های اقتصاد سرمایه‌داری، یکی از ضرورت‌های شناخت تحولات موجود در اقتصاد جهانی است. تحقق این امر، به وسیله موج‌های دائمی تغییر در نظام جهانی به دست می‌آید. موج چهارم اقتصاد سرمایه‌داری، دارای نشانه‌هایی است که اجزای اقتصادی، سیاسی و راهبردی آن را بازتاب می‌دهد. چنین شناختی، نیازمند درک فرایندی است که دگرگونی‌هایی را در حوزه اقتصادی، سیاسی و راهبردی شکل می‌دهد.

واقعیت‌های موج چهارم انقلاب فناورانه در اقتصاد سرمایه‌داری، در شرایطی درک می‌شود که چهارچوب مفهومی پژوهش موردتوجه قرار گیرد. هریک از مفاهیم، بخشی از واقعیت‌های موج چهارم انقلاب صنعتی بوده و می‌تواند واقعیت‌های در حال ظهور نظام جهانی را منعکس کند. مفاهیمی از جمله هوش اقتصادی، جامعه شبکه‌ای، حکمرانی جهانی و دموکراسی الگوریتمی را می‌توان، از بنیادی‌ترین مفاهیمی دانست که در موج چهارم انقلاب فناورانه بروز یافته و تأثیر خود را بر حوزه اقتصاد، جامعه و ساختار سیاسی به جای گذاشته است.

۱-۱. هوش اقتصادی

بخش چشمگیری از این‌گونه رقابت‌ها، انعکاس قابلیت‌های ابزاری و فناورانه بوده که آثار خود را در جاسوسی اقتصادی، سایبری و فناورانه به جای می‌گذارد. فناوری دیجیتال، به تولید «هوش اقتصادی» جدیدی منجر شده که مورد استفاده شرکت‌ها، نهادهای دولتی و به ویژه جامعه اطلاعاتی ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر محیط پیرامونی شده است. در این باره می‌توان نقش تعیین‌کننده ابزارهای جدید، فناوری نوین و سازوکارهای کنش ارتباطی جامعه، دولت و نهادهای اقتصادی در تغییر معادله حکمرانی را دید.

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

هوش اقتصادی و دولت‌سایبری، انعکاس تغییر در معادله فناوری و ظهور نشانه‌هایی از جامعه شبکه‌ای و قدرت نوظهوری است که از سوی قدرت‌های بزرگ برای کنترل سایر بازیگران به کار می‌گیرند. آنچه در سال ۲۰۲۴ م و در ارتباط با تحولات امنیتی خاورمیانه شکل گرفت، انعکاس تغییر در برنامه نظارتی و شکل‌بندی‌های اقتصاد سیاسی شبکه، به‌شمار می‌آید. هوش مصنوعی، قابلیت‌های امریکا و سایر قدرت‌های بزرگ برای کنترل محیط پیرامونی را به میزان قابل‌توجهی ارتقا داد.

امریکا در اوایل دهه ۱۹۹۰ م، از فناوری دیجیتال برای ارتقای قابلیت‌های مربوط به هوش اقتصادی و جامعه شبکه‌ای بهره گرفت. تجربه بازتولید قدرت فناورانه، بیانگر آن است که هر کشوری برای ارتقای قدرت خود در قرن بیست‌ویکم، نیازمند بهینه‌سازی قابلیت‌های ابزاری و فناورانه مدرن خواهد بود. در این دوران تاریخی، نهادهای اطلاعاتی، امنیتی و دفاعی امریکا، پروژه‌هایی را به انجام رساندند که تأثیر خود را در حوزه اقتصاد شبکه‌ای به‌جای گذاشت (Scalingi, 1992, p.152).

۱-۲. جامعه شبکه‌ای

جامعه شبکه‌ای، واقعیت تحول در موج سوم انقلاب فناورانه بوده است. موج سوم انقلاب فناورانه براساس قابلیت‌های جامعه شبکه‌ای، اقتصاد اطلاعاتی و نیمه‌هادی‌ها در حوزه صنعت، انعکاس داشته است. توانایی قدرت‌های بزرگ و بازیگرانی که از توان تولید فناوری برخوردارند، در هر موج انقلاب صنعتی ارتقای بیشتری پیدا می‌کند. ایالات متحده در شکل‌گیری و ارتقای موج دوم و سوم انقلاب فناورانه، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. موج چهارم انقلاب فناورانه با عنوان هوش مصنوعی نیز توسط شرکت‌ها و نهادهای امنیتی امریکا، سازماندهی شده و در اختیار سرویس‌های راهبردی قرار گرفته است.

امریکا و اروپا به‌عنوان محورهای اصلی اقتصاد سرمایه‌داری، نقش محوری در تولید واقعیت‌های مجازی دارند. ویلیامز در مطالعات خود، به این موضوع اشاره دارد که کشورهای پیشگام سرمایه‌داری - یعنی اروپا و امریکا - در عصر جامعه شبکه‌ای و انقلاب

فناورانه، از قابلیت و توانایی لازم برای کنترل ذهنیت محیط پیرامونی برخوردارند. بسیاری از قالب‌های معنایی رسانه‌ها و نهادهای ارتباطی، توان تولید اطلاعات نادرست، اخبار جعلی، سانسور و ایجاد چالش در حوزه سیاست فرهنگی محیط پیرامونی خود دارند (Williams, 2018, p.21).

حکمرانی شبکه‌ای، می‌تواند واقعیت‌های مجازی جدیدی را تولید کند. در این فرایند، نقش احزاب و گروه‌های سیاسی برای نهادینه‌سازی قالب‌های هنجاری بازتولیدشده، ضروری به نظر می‌رسد. دولت و ستفالیایی در عصر جامعه شبکه‌ای، یکپارچگی، وحدت و همبستگی معنایی خود را از دست می‌دهد. به همان گونه‌ای که حکمرانی جهانی در دستور کار نهادهای سیاسی قرار دارد، شکل جدیدی از رقابت در فضای بین‌المللی شکل گرفته است.

۱-۳. حکمرانی جهانی

«حکمرانی جهانی»، مفهومی حقوقی در سیاست بین‌الملل است. چنین رویکردی، انعکاس شرایطی است که زمینه را برای تحول اقتصادی و راهبردی امکان‌پذیر می‌کند. در فضای حکمرانی جهانی، قدرت سیاسی و راهبردی دولت‌ها به گونه تدریجی کاهش یافته و شکل جدیدی از معادله قدرت را امکان‌پذیر می‌سازد. هرگونه معادله قدرت در هر دوران تاریخی واقعیت‌های جدید اقتصاد، سیاست و امنیت را منعکس می‌کند. موج چهارم انقلاب فناورانه، مبتنی بر کنترل همه علیه همه است.

نقش‌یابی و قابلیت بازیگران، تابعی از سازوکارهای قدرت ارتباطی و فناوری رسانه‌ای بوده که زیرساخت‌های اقتدار قدرت‌های بزرگ در اقتصاد سرمایه‌داری و حکمرانی جهانی را ممکن می‌کند. حکمرانی شبکه‌ای، بدون قالب‌های معنایی جدید که انعکاس ادبیات و رویکرد نئولیبرالی است، معنا و اثربخشی چندانی ندارد. در چنین شرایطی نظام سرمایه‌داری به مجموعه درهم‌تنیده‌ای گفته می‌شود که رابطه بین قدرت، سیاست، امنیت و فرهنگ را در سطوح و حوزه‌های منطقه‌ای بازتولید می‌کند.

ویژگی اصلی سرمایه‌داری جهانی در فضای موجود اقتصاد و فناوری سیاست بین‌الملل،

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

مربوط به چگونگی کنترل و سازماندهی شبکه‌هاست. امریکا توانست نهادها و ابزارهایی را سازماندهی کند که در شبکه‌های اجتماعی مداخله کرده و زمینه لازم را برای مهندسی اطلاعات به وجود آورده است. رسانه‌های امریکایی، از قابلیت تولید داده‌هایی برخوردارند که می‌توانند شکل جدیدی از قالب‌های هنجاری را بازتولید کنند. هریک از قالب‌های هنجاری، بخشی از ضرورت‌های حکمرانی جهانی امریکا در حوزه اقتصاد و سیاست به‌شمار می‌آید.

۲. هوش مصنوعی و عبور از جامعه شبکه‌ای

موج چهارم انقلاب فناورانه، بر پایه هوش مصنوعی خواهد بود. هوش مصنوعی، عبور از جامعه شبکه‌ای و اقتصاد صنعتی را امکان‌پذیر می‌کند. در چنین فرایندی، ماهیت حکمرانی با تغییراتی همراه شده و در نتیجه زمینه را برای ظهور ابزارهای کنترل اجتماعی و قابلیت‌های تسلیحاتی برای کنترل و اثربخشی اقتصاد سرمایه‌داری در نظم جدید جهانی، ممکن می‌سازد. در فرایند نقش‌یابی فناوری جدید، زمینه برای بازتقسیم قدرت در محیط پیرامونی به وجود می‌آید. جنگ در اوکراین و جنگ غزه را می‌توان نشانه‌های نبرد در عصر تحول فناورانه دانست.

۲-۱. پروژه‌های تولید و بازیابی داده‌های اطلاعاتی امریکا

پروژه‌های صنعتی و اقتصادی امریکا، به‌طورعمومی تحت‌تأثیر برنامه نظارتی «PRISM» قرار داشته که به‌وسیله آژانس امنیت ملی امریکا کنترل و هدایت شده است. در این فرایند، سازمان‌ها و آژانس‌های اطلاعاتی امریکا، نقش سازنده‌ای در سازماندهی فضای سایبری داشته‌اند. این‌گونه از سازمان‌های اطلاعاتی امریکا، در فضای رقابت‌های سیاسی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید و کسب اطلاعات خارجی ایفا کرده‌اند. جاسوسی صنعتی را می‌توان به‌عنوان یکی از نشانه‌های بنیادین فعالیت اقتصادی و فناورانه نهادها و سرویس‌های اطلاعاتی امریکا دانست (Segal, 2014, P.579).

شبکه‌های اطلاعاتی و امنیتی امریکا در دوران موج سوم انقلاب تکنولوژیک توانستند نرم‌افزارهایی را تولید کنند که قابلیت کنش تهاجمی به نهادها و شبکه‌های صنعتی و راهبردی

کشورهایی از جمله ایران را داشته باشد. در این ارتباط می‌توان، به حمله سایبری استاکس نت به سانتریفیوژهای غنی‌سازی اورانیوم در ایران اشاره داشت. این امر، به‌وسیله فناوری دیجیتال برای حمله به زیرساخت‌های حیاتی کشورها در حوزه‌های پولی، مالی، بانکی و تأسیسات صنعتی با رویکرد نظامی و راهبردی طراحی شده است.

۲-۲. فرایند توسعه و ارتقای قابلیت‌های فناوریانه امریکا

توسعه فناوری سایبری برای مقابله با قابلیت‌های نظامی و اقتصادی کشورها از سوی امریکا، در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما شکل گرفته و این امر در قالب «برنامه عملیات سایبری» گسترش پیدا کرد. این‌گونه از قابلیت‌های فناوریانه امریکا، نه‌تنها در حوزه اقتصادی، بلکه در عرصه امنیتی نیز به‌کار گرفته شد. برنامه اثربخشی سایبری که توسط نهادهای فناوریانه امریکا تنظیم شد، نقش مؤثری در ارتقای قابلیت‌های تاکتیکی ایالات متحده برای مقابله با قابلیت‌های تکنیکی سایر بازیگران مورد استفاده قرار گرفت. اثرات قدرت سایبری امریکا، به‌طورعمومی ماهیت مخرب و تاکتیکی داشته است (Greenwald and MacAskill, 2013, p.74).

روی‌کارآمدن ترامپ، سبب تغییرات ملموسی در سیاست اعلامی امریکا شد. هرگونه تغییر در سیاست خارجی کشورها، تابعی از معادله قدرت و اثربخشی فناوری جدید می‌باشد. توسعه قابلیت تکنولوژیک امریکا، به‌گونه تدریجی ارتقا یافته و تأثیر خود را بر شکل‌بندی‌های اقتصادی و راهبردی ایالات متحده و اقتصاد بین‌الملل به‌جا گذاشت. ویژگی موج سوم انقلاب تکنولوژیک، در به‌کارگیری ابزارهایی بود که می‌توانست در حوزه اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش پیدا کند. در چنین شرایطی بود که امریکا توانست جنگ اقتصادی جدیدی را در روابط خود با قدرت‌های بزرگ و بازیگران پیرامونی ایجاد کند (گوهری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۸، ص ۳۲۶).

امریکا از سال ۲۰۱۳م، قابلیت‌های خود در حوزه فناوری‌های جدید را در قالب « Big Tech» ارتقا داد. فناوری جدید، می‌توانست حجم زیادی از داده‌های شخصی را جمع‌آوری

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

کرده و آن را در خدمت سرویس‌های اطلاعاتی و نهادهای راهبردی امریکا قرار دهد. در سال ۲۰۱۳م، بخش زیادی از فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی سرویس‌های امریکایی از سوی ادوارد اسنودن در فضای شبکه‌ای - که قابلیت دسترسی همگانی را دارا بود - افشا شد.

تحول در فرایند داده‌پردازی و کسب اطلاعات توسط نهادهای امنیتی امریکا در دهه ۱۹۹۰م، به‌گونه چشمگیری افزایش یافت. این امر، تأثیر خود را در شکل‌بندی قدرت و ابزارهای کنش اقتصادی و امنیتی امریکا در اقتصاد و سیاست جهانی به‌جا گذاشت. اطلاعات منتشرشده، بیانگر این واقعیت بود که فناوری جاسوسی امریکا می‌توانست بسیاری از اطلاعات خصوصی شهروندان و شرکت‌های امریکایی را در اختیار سرویس‌های امنیتی قرار داده و جلوه‌هایی از اشتراک فراگیر اطلاعاتی را با تمامی نهادها و حوزه‌های خصوصی شهروندان کشورهای مختلف به‌وجود آورد.

در موج چهارم انقلاب فناورانه، تغییرات بنیادین در شکل‌بندی‌های اقتصادی، سیاسی و الگوی حکمرانی به‌وجود می‌آید. این امر، ضریب کنترل گروه‌های اجتماعی و بازیگران حاشیه‌ای را افزایش می‌دهد. الگوی رفتار سرویس‌های امنیتی امریکا، از این جهت اهمیت داشت که حریم حوزه خصوصی از بین رفته و زمینه را برای ظهور سازوکارهایی فراهم می‌کند که هرگونه ایده و اندیشه‌ای از سوی نهادهای امنیتی امریکا کنترل و بازایی می‌شود. در چنین فرایندی، قدرت اطلاعاتی امریکا به‌اندازه‌ای افزایش پیدا می‌کند که امکان کنترل افکار، ایده‌ها و فعالیت عمومی تمامی شهروندان را خواهد داشت.

دگرگونی‌های اقتصاد و فناوری جهانی، تأثیر خود را بر تقسیم جدید قدرت در سیاست بین‌الملل به‌جا می‌گذارد. شکل‌بندی قدرت در حوزه جهانی، به‌گونه‌ای است که امکان استقلال عمل شهروندان، شرکت‌های اقتصادی و بازیگران بین‌المللی را به‌گونه چشمگیری تحت تأثیر قرار خواهد داد. اسنودن به این موضوع آگاه بود که ارتقای قابلیت فناورانه در حوزه شبکه، هوش مصنوعی و دیجیتال، آزادی عمل قدرت‌های بزرگ را به‌گونه محسوسی افزایش داده و امکان کنترل فرایندهای تولید قدرت سایر بازیگران را فراهم می‌کند.

۲-۳. چالش‌های جامعه شبکه‌ای و فضای سایبری در حوزه اطلاعاتی و امنیتی

هوش مصنوعی، ساختار تولید اقتصادی و کنترل محیطی در نظام جهانی را دگرگون می‌کند. در این فرایند، زمینه برای آشکارسازی سیاست‌های امنیتی و راهبردی امریکا در روند کنترل اطلاعاتی جهان فراهم می‌شود. این‌گونه از تحولات سبب ارتقای قابلیت فناوری دیجیتال امریکا برای کنترل سایر بازیگران شده است. در این دوران تاریخی، می‌توان شکل جدیدی از انحصار اطلاعات را براساس قالب‌ها و مفاهیم جعلی مشاهده کرد. تحول موج چهارم انقلاب فناوریانه، آثار خود را در نهادهای اطلاعاتی، امنیتی و دفاعی ایالات متحده و برای ارتقای سطح فراگیرتری از مهندسی داده‌ها را به‌جا گذاشته است.

اسناد منتشرشده و یکی لیکس ازسوی آسانژ، بیانگر آن است که امکان کنترل داده‌های تمامی سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی کشورها وجود داشته و این امر می‌تواند معادله قدرت را تحت تأثیر قرار دهد. روسیه، به‌وسیله اسناد منتشرشده و یکی لیکس، به منابع و ذخایر ارزشمندی از داده‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دست یافت. این اسناد، همچنین نشان داد که امریکا در حوزه کنترل شبکه، داده‌های اطلاعاتی در حوزه صنعت و امنیت از مزاد قابل توجهی برخوردار است.

۳. سرمایه‌داری شبکه‌ای و کنترل جهانی

امریکا به‌گونه تدریجی، موقعیت خود را در ساختار سیاسی و اقتصادی جهان ارتقا داد. علت اصلی رشد و جایگاه‌یابی امریکا را باید در قابلیت‌های اقتصادی، تکنیکی و گسترش شرکت‌های دانش‌بنیاد در «سیلکون ولی» دانست. شرکت‌های نوظهور در اقتصاد امریکا، نقش مؤثری در توسعه دانش و اقتصاد دانش‌محور داشته است. گسترش شرکت‌های دانش‌محور امریکایی، سطح جدیدی از قدرت نوآرانه را برای نهادهای نظامی و امنیتی به‌وجود آورده است. توسعه قدرت و نقش هژمونیک امریکا در اقتصاد جهانی، از این جهت اهمیت دارد که منجر به کنترل جهانی شده است.

درک نشانه‌های فرهنگ راهبردی، ارتباط مستقیم و مؤثری با معیارهای شناختی بازیگران

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

دارد. شاخص‌های مربوط به فرهنگ کاربردی، در روند تحول نسلی و دگرگونی‌های فناورانه تغییر می‌کند. نشانه‌های دگرگونی فرهنگ راهبردی، براساس پیدایش قالب‌های هویتی شکل گرفته و می‌تواند زمینه کاربرد الگوهای مشخصی را برای نیروهای مسلح واحدهای سیاسی در زمان جنگ، صلح و بحران فراهم کند (مصطفی‌نژاد، ۱۴۰۲، ص ۱۰۱).

هرگونه کنترل در اقتصاد و سیاست جهانی، بخشی از واقعیت‌های کشورها در سلسله مراتب قدرت خواهد بود. امریکا در قرن بیست‌ویکم، قابلیت تکنیکی و فناورانه خود را به‌گونه‌ای ارتقا داده است که زمینه را برای ظهور نشانه‌هایی از اقتدارگرایی منطقه‌ای و جهانی، اجتناب‌ناپذیر می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان، به این موضوع اشاره دارند که امریکا به‌گونه تدریجی در حال تبدیل شدن به دولت اقتدارگرایی است که از قابلیت کنترل سایر بازیگران برخوردار بوده و خواهد توانست تا اثربخشی فراگیری بر اقتصاد، سیاست و امنیت جهانی داشته باشد (Ferguson, 2019, p.87).

نقش امریکا در اقتصاد و سیاست جهانی، از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین اقتصاد، سیاست و امنیت را بازتولید می‌کند. هرگونه نقش‌یابی امریکا در اقتصاد جهانی قرن بیست‌ویکم، تابعی از معادله قدرت فناورانه خواهد بود. قدرت نظامی امریکا بدون نرم‌افزار کنش راهبردی، تأثیر چندانی بر معادله قدرت برای کنترل سایر بازیگران نخواهد داشت. قدرت فناورانه امریکا، به‌طورعمومی تابعی از نقش شرکت‌های چندملیتی و مجموعه‌هایی است که قدرت ابزاری و کارکردی در اقتصاد جهانی را کنترل و شبکه‌بندی می‌کند.

۳-۱. حکمرانی شبکه‌ای و سرمایه‌داری جهانی

سرمایه‌داری جهانی، تأثیر خود را در شکل‌بندی قدرت، اقتصاد و سیاست به‌جا می‌گذارد. سرمایه‌داری جهانی در اندیشه کاستلز، نشانه‌هایی از اقتصاد شبکه‌ای و حتی قدرت شبکه‌ای را منعکس می‌سازد و شبکه واقعیت‌های اقتصاد جهان در حال گذار را منعکس می‌کند. شبکه‌های فروش کالا در قرن بیست‌ویکم، ماهیت مجازی پیدا کرده و می‌تواند اقتصاد حوزه‌های مختلف جغرافیایی را با یکدیگر پیوند دهد. حکمرانی در عصر هوش مصنوعی نیز

مبنتی بر کنترل ذهن گروه‌های شهروندی بوده و ساخت دولت می‌تواند توزیع ارزش‌ها را بدون سازوکارهای اقتدارآمیز به انجام رساند (کاستلز، ۱۳۹۰، ص ۷۴).

همبستگی بازار در اقتصاد جهانی، به‌گونه تدریجی ماهیت شبکه‌ای پیدا کرده است. اقتصاد سرمایه‌داری براساس قالب‌های کنش شبکه‌ای، زمینه شکل‌گیری حکمرانی موسع، فراگیر و شبکه‌ای را در حوزه‌های مختلف جهانی به‌وجود آورده است. بخش دیگری از حکمرانی سرمایه‌داری جهانی را باید در تفسیر داده‌هایی دانست که از قابلیت لازم برای کنترل شبکه و تحریف واقعیت‌ها برخوردار است. شبکه‌های اطلاعاتی، ارتباطی و رسانه‌ای امریکا به میزانی از قدرت برخوردارند که خواهند توانست تا تفسیر نوینی از معادله سیاست و مشروعیت را به‌وجود آورند.

حکمرانی شبکه‌ای، واقعیت اقتصاد، سیاست و الگوی کنش بازیگران در محیط پیرامونی را فراهم می‌آورد. شبکه، از قابلیت برخوردار است که خواهد توانست تا قالب‌های ادراکی و انگاره‌های جدید تفکر سیاسی را بازتولید کند. ویژگی اصلی شبکه آن است که معادله قدرت، سیاست و اقتصاد را با یکدیگر پیوند می‌دهد. نظام سرمایه‌داری، براساس قابلیت‌های ابزاری و فناوریانه خود توانست شکل جدیدی از حکمرانی را در اقتصاد، سیاست و امنیت به‌وجود آورد. حکمرانی شبکه‌ای، اصلی‌ترین واقعیت اقتصاد و سیاست جهانی شمرده می‌شود. شبکه، از قابلیت تحریف قالب‌های معنایی و مفهومی برخوردار است. نهادهای سیاسی و ارتباطی امریکا، شکل خاصی از حکمرانی شبکه‌ای را ایجاد کرده‌اند که بر پایه معادله تحریف واقعیت‌های محیطی است. در عصر حاضر، اقتصاد و سیاست بین‌الملل رسانه می‌تواند قالب‌های معنایی و مفهومی جدیدی را تولید کند که سبب بازتولید ذهنیت و قالب ادراکی شهروندان شود.

حکمرانی شبکه‌ای، از قابلیت لازم برای تولید واقعیت‌های مجازی و همچنین واقعیت‌های تحریف‌شده برخوردار است. امریکا در موج سوم و چهارم انقلاب تکنولوژیک توانست شکل جدیدی از محتوا، قالب‌های مفهومی و ادراکی را به‌وجود آورد که با واقعیت‌های بومی همبستگی معنایی و ادراکی نداشته باشد. امریکا می‌تواند به‌وسیله نهادهای

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

اجتماعی و ابزارهای رسانه‌ای خود، شکل جدید از واقعیت را تولید و بازتولید کند که «جای قاتل و شهید» تغییر کند.

۲-۳. واقعیت‌های مجازی و تحریف حقیقت

دومین کارکرد سرمایه‌داری شبکه‌ای در روند کنترل سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهانی را می‌توان تحریف حقیقت دانست. چنین روندی با نشانه‌هایی از تفسیر جورج اورول، در کتاب «۱۹۸۴» قابل تبیین و تفسیر است. اورول در این کتاب، می‌کوشد تا تفسیری از جهان مجازی و واقعیت‌های شبکه‌ای را منعکس کند. در جامعه آینده‌پژوهانه اورول، سه وزارتخانه حقیقت، فراوانی و عشق وجود دارد که هرکدام کارکرد ویژه و متفاوتی را از قالب‌های معنایی خود منعکس می‌کند (اورول، ۱۴۰۳، ص ۴۵).

به این ترتیب در حکمرانی شبکه‌ای که بر پایه موج سوم و چهارم انقلاب فناورانه است، اقتصاد سیاسی بین‌المللی، محور اصلی کنترل سیاست، فرهنگ و اندیشه اجتماعی در سایر کشورها شمرده می‌شود. وزارت حقیقت در اندیشه اورول، با واقعیت‌های تفسیری رسانه‌های جهان هماهنگی و پیوند دارد. بر این اساس است که سانسور، کارکرد خود را از دست می‌دهد. واقعیت جدیدی شکل می‌گیرد که نقش مقاومت و بازیگران انقلابی در محیط پیرامونی را به گونه اجتناب‌ناپذیر کاهش داده و خدشه‌دار می‌کند.

در فضای موجود سیاست و اقتصاد جهانی، کشورهای غربی شکل خاصی از اندیشه و سیاست فرهنگی را برای محیط پیرامون بر ساخته می‌کنند. شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌های مجازی از جمله، واتساپ، تلگرام، اینستاگرام و شبکه ایکس، از قابلیت لازم و مؤثر برای کنترل ذهن برخوردارند. هریک از شبکه‌های یاد شده قادر به تولید انقلاب‌های رنگی، اعتراض‌های سیاسی و خشونت‌های پر دامنه در محیط پیرامونی هستند.

سیاست‌گذاری راهبردی، موضوع جنگ و امنیت را محور اصلی کنش بازیگران قرار داده است. هرگونه سیاست‌گذاری راهبردی می‌بایست به امنیت‌سازی منجر شود و از این طریق بتواند عوامل مؤثر بر جنگ، صلح و امنیت را مدیریت کند. امنیت به مثابه

کانون اصلی کنش بازیگران در عرصه سیاست گذاری است. هر بازیگری در سیاست جهانی تلاش می کند تا به دستاوردهای مطلوب و مؤثری برای امنیت سازی و مهار تهدیدات نایل شود (مصلى نژاد، ۱۴۰۱، ص ۲۳).

همچنین ویلیامز، به این موضوع اشاره دارد که رویکردهای نظام سرمایه داری، بیشتر بر پایه جعل واقعیت شکل می گیرد. بسیاری از لفاظی های پوپولیستی در حوزه اقتصاد و سیاست کشورهای مختلف جهان، بر پایه جعل حقیقت در راستای حفاظت از دموکراسی و نهادهای اتحادیه اروپا تشخیص داده شده است. رسانه، ابزار سرمایه داری جهانی و حکمرانی شبکه ای برای تولید واقعیت های مجازی جدید به شمار می آید (Williams, 2018, p.92).

جنگ غزه نشان داد که خشونت به منزله واکنش طبیعی نهادهای قدرت علیه هنجارهای اجتماعی هویتی و مقاومتی شمرده می شود. در این شرایط، ضریب اثربخشی قدرت های بزرگ بر بازیگران منطقه ای به میزان چشمگیری افزایش می یابد. ابزارهای ارتباطی، محور اصلی سیاست قدرت، جنگ و کنترل محیطی به شمار می آید. این گونه از ابزارها، از قابلیت لازم برای اثربخشی بر الگوی کنش بازیگران برخوردارند. اثربخشی می تواند ماهیت فرهنگی، سیاسی و امنیتی داشته باشد. قدرت های بزرگ از قابلیت لازم برای تولید روایت های جعلی برخوردار می شوند.

بسیاری از رسانه ها و ابزارهای ارتباط جمعی، در زمان محدودی توانستند افکار عمومی اروپا و امریکا را برای جنگ آزادی بخش علیه روسیه شکل داده و آن را در قالب برنامه جهانی ارتباطی، رسانه ای و بر پایه حمایت های اخلاقی منعکس کنند. تحقق این امر به وسیله تولید روایت های وارونه و سازماندهی مجموعه انتقادی، در قالب اپوزیسیون شکل گرفته و از این طریق زمینه برای سازماندهی نوع خاصی از حقانیت به وجود می آید.

۳-۳. ابزارهای تحریف و روایت سازی در حکمرانی جهانی

هرگونه حکمرانی جهانی، نقش مؤثری در سازماندهی و بازتولید هنجارها، روایت ها و ابزارهای قدرت خواهد داشت. در این باره شرکت های فناوری جدید از قدرت و

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

اثربخشی زیادی برای کنترل نظم جدید جهانی برخوردارند. گول‌های رسانه‌ای می‌توانند فرایندهای سیاسی نظام جهانی و برخی کشورهای منطقه‌ای را براساس پلتفرم‌های دیجیتال قدرتمند، سازماندهی و کنترل کنند. این رسانه‌ها خواهند توانست نقش مؤثری در تولید هنجارها و قالب‌های معنایی حکمرانی به‌عنوان ابزارهای جدید قدرت، ایفا کنند (Flood, 2019, p.65).

رسانه‌های مجازی بین‌المللی همانند گوگل، خواهند توانست تا الگوریتم‌های جدیدی را در شبکه ارتباطی، سازماندهی کنند. در این فرایند، شاهد پیدایش موج‌های رقیب در فضای رسانه‌ای و ارتباطی بین‌المللی هستیم که از قابلیت لازم برای پلتفرم‌زدایی برخوردار بوده و به‌این ترتیب، می‌توانند شکل جدیدی از کنش ارتباطی را در کشورهای پیرامونی به‌وجود آورند. کمپین‌های انتخاباتی حتی در کشورهای توسعه‌یافته، به‌گونه مشهودی تحت تأثیر پلتفرم‌های سازماندهی شده، قرار می‌گیرند.

در این ارتباط می‌توان به رویکرد کاربن، در تجزیه و تحلیل کمپین انتخاباتی هیلاری کلینتون اشاره کرد که به‌وسیله سازماندهی پلتفرم‌ها توانست زمینه بسیج رأی‌دهندگان را به‌وجود آورد که از قابلیت لازم برای اثربخشی در محیط پیرامونی برخوردارند. تحقق این امر، نیازمند فعال‌سازی سازوکارهای ارتباطی، رسانه‌ها و ابزارهایی است که بتوانند روایت جدیدی را در ارتباط با مشروعیت و حقانیت کاندیدا تولید کنند (Carbone, 2018, p.48).

موضوع پلتفرم‌زدایی را می‌توان یکی از ابزارهای تحریف واقعیت‌های محیطی و بازتعریف برخی از هنجارها در سیاست، فرهنگ و حوزه ارتباطی دانست. پلتفرم‌زدایی، در مورد شرکت‌هایی از جمله فیسبوک اعمال شده است. در فضای رسانه‌ای جهانی، حتی فیسبوک به‌دلیل پیروی نکردن از شرایط و ضوابط مبهم و با انگیزه‌های سیاسی، در فضای حاشیه‌ای شدن قرار گرفته است. پیامد این فرایند، انحصار گول‌های رسانه‌ای مجازی و ارتباطی جدید است.

سرنوشت ادوارد اسنودن، بیانگر این واقعیت است که در فضای دیجیتال، امکان کنترل و اعمال محدودیت علیه فعالیت‌های انسانس، شرکت‌ها و نهادهای ارتباطی وجود داشته و این امر، سبب انحصار جدیدی می‌شود که گروه‌های رقیب ضعیف‌تر، از آن خارج و حذف

می‌شوند. به این ترتیب، می‌توان شاهد واقعی‌تری بود که دیجیتالی‌شدن رسانه و ارتباطات، اراده و قدرت بازیگران پیرامونی را به میزان زیادی کاهش خواهد داد. به همان گونه‌ای که رقابت در مرکز، سبب حذف برخی از رسانه‌ها و ایده‌های سیاسی می‌شود، شرایط برای منهدم‌سازی گروه‌های رقیب در پیرامون نه تنها امکان‌پذیر، بلکه در فضای اجتناب‌ناپذیر قرار می‌گیرد (Spilotro, 2019, p.22).

۴. دولت وستفالیای در برابر حکمرانی جهانی

دولت وستفالیای، در سال ۱۶۴۸ م شکل گرفت. محور اصلی دولت وستفالیای را حکومت، حاکمیت، مردم و جغرافیا تشکیل می‌دهد. نظریه‌پردازانی از جمله ژان بَدن، به این موضوع اشاره دارند که حاکمیت، مطلق بوده و قابل تقسیم نخواهد بود. در فضای رسانه، ارتباطات و انقلاب فناوریانه جامعه شبکه‌ای و هوش مصنوعی، موضوع مربوط به حاکمیت دولت به گونه تدریجی ضعیف می‌شود. دولت‌ها، تمایلی به عبور از وستفالیای ندارند، درحالی‌که پلتفرم‌های ارتباطی و رسانه‌ای جامعه شبکه‌ای، به دنبال آن هستند تا شکل جدیدی از فضای ارتباطی را به وجود آورند.

در چنین شرایطی، جدال بین دولت وستفالیای و پلتفرم‌های ارتباطی حکمرانی جهانی به وجود می‌آید. یکی از دغدغه‌های بنیادین بسیاری از کشورها - از جمله ایران - آن است که زمینه را برای شکل‌گیری و گسترش اینترنت ملی فراهم کنند. ملی‌کردن اینترنت در نگاه حکمرانی جهانی، به عنوان تلاشی برای نادیده گرفتن قواعد عصر شبکه به شمار می‌آید. در این باره نظریه‌پردازانی از جمله راگی، بر این باورند که مقاومت دولت، سبب کاهش توسعه رقابت و قدرت در عرصه جهانی می‌شود.

راگی، در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که تلاش دولت برای محافظت از پلتفرم‌های رسانه‌ای اجتماعی و ملی، به عنوان اقدامی منطبق با روح وستفالیای خواهد بود. وستفالیای، به گونه تدریجی اثربخشی خود را از دست می‌دهد، در حالی‌که دولت‌های ملی تلاش دارند تا موقعیت خود را حفظ کرده و مانع از سازوکارهای مربوط به حکمرانی

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

جهانی شوند. ملی کردن اینترنت، بخشی از واقعیت سیاست قدرت در عصر حکمرانی جهانی به‌شمار می‌آید.

حکمرانی جهانی، ازسوی قدرت‌های بزرگ و بر مبنای فناوری جدید، معنا پیدا می‌کند. راگی، باور دارد که بازیگر همون در اقتصاد و سیاست بین‌الملل، خواهد توانست سطح جدیدی از رقابت و کنش ارتباطی سازنده را به وجود آورد. وی به نشانه‌های ساختار نظام بین‌الملل و موازنه قدرت برای کنترل هنجارهای بین‌المللی توجه و اشاره دارد. حاکمیت جهانی در اندیشه و رویکرد او با ماهیت اقتصادی، سیاسی و ارتباطی دارد (Ruggie, 1982, p.381).

در نگرش راگی، قدرت‌های بزرگ از خودمختاری و آزادی عمل برای کنترل دیگر بازیگران، براساس ابزارهای قدرت و مزیت نسبی خود برخوردارند. به‌همین سبب است که رقابت‌های بین‌المللی، بدون توجه به سیاست جهانی، نمی‌تواند اثربخشی خود را به‌جای بگذارد. قدرت‌های بزرگ، خواهند توانست قلمروی خود را گسترش داده و ازاین طریق، بر معادله قدرت بازیگران محلی و کشورهای ملی تأثیرگذار باشند. دولت‌های وستفالیایی می‌کوشند تا زمینه لازم را برای حفاظت از قلمروی سرزمینی و حاکمیت ملی در برابر همون جهانی فراهم آورند.

۴-۱. سازماندهی پلتفرم‌های ملی رسانه‌ای

تغییر فناوری مسلط در سیاست و اقتصاد جهانی، سبب کاهش قدرت دولت ملی خواهد شد. همان‌گونه که مدرنیته، عامل اصلی و مؤثری در کاهش نقش مؤلفه‌های هویتی و عصبیت در نگرش ابن‌خلدون می‌شود، فناوری جدید نیز دولت ملی را در وضعیت تدافعی قرار می‌دهد. اقتصاد سرمایه‌داری، بقا و حیات خود را براساس موج‌های دائمی فناوری، جهانی‌شدن و بین‌المللی‌شدن قرار داده است و این امر، نقش و کارکرد دولت ملی را به‌میزان چشمگیری کاهش خواهد داد.

دولت ملی برای تثبیت موقعیت خود، نیازمند آن است که ازیک‌سو، زمینه لازم را برای

حفاظت از نهادهای ملی فراهم آورد و ازسوی دیگر، خود را با ضرورت‌های تحول فناوری پیوند دهد. واقعیت آن است که دولت در حال گذار با نشانه‌هایی از تناقض همراه شده است. ویژگی اصلی دولت قرن بیست و یکم، آن است که فراخور با تحولات ساختاری و بین‌المللی، موجودیت خود را بازتولید کند. به همین سبب است که از سازوکارهایی بهره می‌گیرد که ناسیونالیسم را اعاده کند.

حکمرانی جهانی در عصر جامعه شبکه‌ای، می‌کوشد تا زمینه یکپارچه‌سازی قالب‌های اندیشه‌ای و هنجاری را به وجود آورد. در چنین شرایطی، دولت ملی از سازوکارهای مقابله، مقاومت و عبور از پلتفرم‌های یکپارچه‌ساز بهره می‌گیرد. دولت برای حفظ حاکمیت ملی خود در برابر رسانه‌های اجتماعی بین‌المللی و پلتفرم‌های مربوط به آنان، می‌کوشد تا شرکت‌های رسانه‌ای و حوزه‌های ارتباطی ملی را تشویق و حمایت کند (Zuckerberg, 2018, p.64).

در چنین شرایطی، طبیعی است که زمینه برای محافظت دولت از پلتفرم‌های رسانه‌ای داخلی فراهم می‌شود. درباره چگونگی کنش ارتباطی پلتفرم‌های داخلی و جهانی، تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است. مارک زاکربرگ، حفاظت از دموکراسی در چهارچوب پلتفرم‌های جهانی را به عنوان تلاشی برای حفاظت از دموکراسی می‌داند. در نگرش وی، حکمرانی جهانی و فیسبوک، مصمم هستند تا با «بازیگران رقیب و متعارض» در سطح جهانی مقابله کنند. آنان برای تحقق اهداف خود، از ابزارها، سازوکارها و پلتفرم‌های متنوعی برای مرعوب‌سازی رقیب، بهره می‌گیرند.

پلتفرم‌های بین‌المللی، از قابلیت لازم برای تطبیق خود با اهداف سیاسی امریکا - به عنوان مرکزیت نظام سرمایه‌داری - برخوردار است. بسیاری از انگاره‌های ذهنی و رویکرد حرفه‌ای زاکربرگ، بیانگر این واقعیت است که پلتفرم‌های بین‌المللی و رسانه‌های مجازی می‌توانند رویکرد و جهت‌گیری خود را براساس انگاره‌های سیاسی مرکزیت نظام سرمایه‌داری - یعنی ایالات متحده - سازماندهی و تنظیم کنند. در این شرایط، کشورهایی همانند ایران، روسیه و چین در زمره واحدهای سیاسی متخاصم به‌شمار می‌آیند. علت اصلی چنین رویکردی را می‌توان رابطه درهم‌تنیده اقتصاد جهانی، سیاست بین‌الملل و بازیگرانی دانست که از قابلیت

لازم برای اثربخشی پیرامونی برخوردارند.

سرویس‌های امنیتی بسیاری از کشورها، قابلیت خود را برای ایجاد ارتش سایبری ارتقا داده‌اند. نشانه‌های ارتش سایبری را می‌توان در سازماندهی اکانت‌های جعلی دانست که افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده و از قابلیت لازم برای اثربخشی سیاسی و راهبردی برخوردارند. به همان گونه‌ای که افسانه اسب تروا، یکی از واقعیت‌های کنترل از درون بازیگران در عصر باستان شمرده می‌شد، رسانه‌ها و پلتفرم‌های عصر جامعه شبکه‌ای نیز نقش مؤثری در تولید روایت‌های جعلی برای جدایی گروه‌های شهروندی از فرهنگ اصلی و بنیادین آنان در عصر هوش مصنوعی و جامعه شبکه‌ای عهده‌دار شده‌اند (Fielding and Cobain, 2011, p.32).

سازماندهی پلتفرم‌های ملی، می‌تواند نقش مؤثری در بازتولید حاکمیت ملی کشورها ایفا کند. اگرچه سرعت تحول تکنولوژی و مزیت نسبی قدرت‌های مؤثر در اقتصاد جهانی، به گونه‌ای است که امکان نقش‌یابی آنان در فضای قدرت مقایسه‌ای فناورانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در چنین شرایطی، حاکمیت، ماهیت نسبی پیدا کرده و تحت تأثیر فناوری جدید قرار خواهد گرفت. پلتفرم‌های ملی نیز در بسیاری از موارد، کارکرد و اثربخشی خود را از دست می‌دهند.

۲-۴. بازتولید موازنه قدرت، فناوری و امنیت

در سال‌های دهه دوم و سوم قرن بیست و یکم، بسیاری از ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی، قابلیت لازم را برای اثربخشی پیرامونی در مقایسه با فناوری‌های نوظهور جهانی از دست داده‌اند. تمامی شرکت‌های ارتباطی و رسانه‌ای گرایش سیاسی، مطالبات و انتظارات مخاطبین خود را در اختیار آژانس‌های معادله قدرت، امنیت و آموزه‌های راهبردی اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده - به‌عنوان مرکز سرمایه‌داری جهانی - قرار می‌دهند. جنگ ترکیبی جدید، معادله قدرت علیه ایران و جبهه مقاومت را تحت تأثیر قرار داده و این امر، موازنه جدیدی در محیط منطقه‌ای، به وجود آورده است.

دولت و ستفالیایی برای بقای خود، نیازمند بهره‌گیری از ابزارها و سازوکارهایی است که امکان کنترل محیط پیرامونی را فراهم کند. بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی، از سوی مراکز و نهادهایی حمایت می‌شوند که از قابلیت لازم برای اثربخشی در محیط پیرامونی برخوردارند. هریک از این نهادها، می‌کوشند تا حاکمیت ملی واحدهای سیاسی را تحت تأثیر قرار دهند. جنگ رسانه‌ها، به وسیله سازماندهی شبکه و پلتفرم‌هایی انجام می‌گیرد که به تبع، نهادهای آمریکایی از قدرت زیادتر و مزیت نسبی بیشتری برخوردار می‌شوند.

پژوهشگران هوش مصنوعی، تمایل زیادی دارند که درباره انتشار الگوریتم‌ها، داده‌ها و نتایج آن، به شکل باز عمل کنند. سرعت پیشرفت در هوش مصنوعی، در زمره محرک‌های پژوهشگران است تا دستاوردهای خود را به اشتراک بگذارند. تفاوت سیاسی، در فرهنگ عمومی کشورها درباره توسعه هوش مصنوعی وجود دارد. رهبرانی که ارتقای فناوری، مزایا و خطرات آن را پذیرفته‌اند، می‌توانند ساختارهای سیاسی منعطف برای نیل به قابلیت‌های جدید فناورانه ایجاد کنند (لی، ۱۴۰۲، ص ۱۲۲).

دولت‌های قرن بیست و یکم، برای حفظ حاکمیت و افزایش اقتدار ملی خود، نیازمند بهینه‌سازی معادله قدرت رسانه‌ای، ارتباطی و ساختاری هستند. دولت و ستفالیایی، به وسیله پلتفرم‌های ارتباطی جدید، در وضعیت تهدید پردامنه قرار دارد. چنین تهدیداتی می‌تواند آثار خود را در حوزه سیاست بین‌الملل نیز به جای بگذارد. هریک از رسانه‌های ارتباطی آمریکا، به موازات نهادهای سیاسی، مطالعاتی و راهبردی، می‌کوشند تا کنترل رفتار و حاکمیت سایر بازیگران را به وسیله ابزارهای ارتباطی، رسانه‌ای، هنجاری و بازتولید روایت‌های جدید به انجام رسانند (Sussman and Krader, 2008, p.92).

دولت و ستفالیایی در فضای هژمونی رسانه‌ای جهان غرب، ناچار خواهد بود تا شکل جدیدی از موازنه و الگوی کنش ارتباطی را به وجود آورد. تحول در ابزارهای قدرت بازیگران مسلط نظام جهانی، به گونه‌ای شکل گرفته است که هرگونه موازنه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایران برای ارتباط سطح حاکمیت خود، از سازوکارها و ابزارهایی بهره گرفت که سبب فیلترینگ برخی از رسانه‌ها و پلتفرم‌ها شد. در چنین شرایطی، زمینه برای تولید فیلتر شکن‌های

جدیدی به وجود آمد که قابلیت بی‌اثرسازی اراده حاکمیت در فیلترینگ را دارا بود. روسیه و چین در زمره کشورهای دیگری به‌شمار می‌آیند که می‌کوشند تا موجودیت، هویت و موقعیت خود را در ساختار داخلی ارتقا دهند. این کشورها برای حفظ حاکمیت و ستفالیایی خود، به‌طورعمومی از سازوکارهای کنترل پلتفرم‌ها و شبکه‌های انتقال اطلاعات بهره می‌گیرند. در این فرایند، بسیاری از نهادهای ارتباطی، مطالعاتی و پژوهشی جهان غرب همانند «بنیاد ملی دموکراسی» و «ابتکار دفاع ملی» - موسوم به NDI - از فعالیت در حوزه سرزمینی و نهادی کشورهایی همانند روسیه ممنوع شده‌اند. دولت‌ها هنوز از اراده و قابلیت لازم برای اثربخشی، ممانعت و محدودسازی بازیگران مداخله‌گر بین‌المللی با رویکرد رسانه‌ای و ارتباطی برخوردارند.

شکل دیگری از محدودیت و ممانعت واحدهای سیاسی برای حفاظت از حاکمیت و ستفالیایی را می‌توان مربوط به مقابله با روایت‌سازی‌های بین‌المللی دانست. جهان غرب، برای پیروزی در هر فضای سیاسی و انتخاباتی، از قابلیت لازم برای روایت‌سازی برخوردار است. روایت‌ها به‌گونه تدریجی، تأثیر خود را بر مشروعیت کشورها به‌جا می‌گذارند. واقعیت آن است که در شرایط موجود رسانه و ابزارهای ارتباطی ماهیت جهانی پیدا کرده و جهان غرب از مزیت نسبی و مازاد هنجاری خود برای روایت‌سازی در پیرامون و کاهش اعتبار بازیگران هدف، بهره می‌گیرد.

در بسیاری از موارد، چهره سیاست و رهبران کشورهای چین، روسیه و ایران در فضای رسانه‌ای بین‌المللی مخدوش می‌شوند. علت آن است که این‌گونه از رسانه‌ها، شکل خاصی از قابلیت‌های هنجاری را بازتولید کرده است که به‌سبب آن، مشروعیت سیاسی، اثربخشی و حتی الهام‌بخشی کشورها و بازیگران هدف در فضای سیاست منطقه‌ای و نظم جهانی، خدشه‌دار می‌شود. وزیر امور خارجه روسیه در این باره به شرایط سخت کشورهای هدف برای حفظ هویت خود اشاره داشته و تأکید دارد که تصویر روسیه در محیط پیرامون، به‌وسیله رسانه‌ها و ابزارهای بین‌المللی بازتولید می‌شود.

بسیاری از کشورهایی که در برابر موج‌های سیاسی و فرهنگی پلتفرم‌های جامعه

شبکه‌ای مقاومت می‌کنند، به‌عنوان «دیگری» سیاست جهانی شمرده شده و در معرض تهدیدات هویتی قرار می‌گیرند. طبیعی است که چهره و هویت واقعی این کشورها، به‌گونه واقعی بازتولید نشده و در فضای افکار عمومی داخلی و بین‌المللی مخدوش می‌شود. ابزار دولت و ستفالیایی برای مقابله با تهدیدات رسانه‌ای و ارتباطی، بسیار محدود و پرچالش خواهد بود. عبور از این‌گونه تهدیدات، نیازمند آن است که الگوریتم‌های جدیدی در فضای شبکه‌ای تعریف شود.

برخی دیگر از واحدهای سیاسی، برای حفظ هویت و حاکمیت ملی خود، از سازوکارهایی همانند شبکه‌های خصوصی مجازی بهره گرفته و تلاش دارند تا موجودیت خود را به‌وسیله رمزگذاری داده‌ها، حفظ و کنترل کنند. این امر، در قالب قواعدی انجام می‌شود که زمینه لازم را برای همکاری‌های سازمان‌یافته بازیگران در محیط منطقه‌ای فراهم می‌کند. کنترل جریان داده‌ها در زمره کارویژه دولت‌های ملی شمرده می‌شود (McKune and Ahmed, 2018, p.3845).

کشورهایی همانند ایران، روسیه و چین در تلاشند تا پلتفرم‌های دیجیتال مربوط به خود را تولید کرده و از این طریق سهم بیشتری در انتشار اخبار و روایت‌های سیاسی داشته باشند. در روسیه، برنامه ملی اقتصاد دیجیتال در دستور کار قرار گرفته است. در ایران هم شاهد محدودیت‌هایی در مسیر انتقال آزاد اطلاعات هستیم. فرایندی که به‌طورعمومی واحدهای سیاسی برای حفظ و ارتقای حاکمیت ملی خود از آن بهره می‌گیرند (Hartog, 2018, p.18).

۴-۳. حکمرانی انقباضی و حاکمیت ملی

در عصر رسانه و ارتباطات، واحدهای سیاسی، بیشتر تلاش می‌کنند تا از سازوکارهای حکمرانی انقباضی استفاده کنند. حکمرانی انقباضی، دارای این ویژگی است که می‌تواند رابطه متقابل بین ضرورت‌های دولت، حاکمیت سیاسی و ساختار نظام بین‌الملل را برقرار کند. اگرچه بسیاری از گروه‌های اجتماعی، تمایل چندانی به پذیرش محدودیت‌های رسانه‌ای و ارتباطی ندارند، اما نیاز دولت‌ها به ارتقای سطح حاکمیت خود، شرایطی را به‌وجود می‌آورد

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

که امکان کنش تعاملی سازنده در فضای ارتباطی جدید را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. نشانه‌های حکمرانی انقباضی را می‌توان در بسیاری از حوزه‌های منطقه‌ای مشاهده کرد. شاید ضرورت‌های راهبردی واحدهای سیاسی برای حاکمیت ملی ایجاب می‌کند که شکل جدیدی از کنش ارتباطی در روابط سیاسی بازیگران به وجود آید. اندیشه کنش سیاسی از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین جامعه، سیاست و کنترل جهانی در عصر موجود، مبتنی بر قالب‌های رسانه‌ای بازتولید و کنترل شود.

نشانه‌های کنترل حوزه ملی و ادبیات سیاسی در فضای راهبردی جدید را می‌توان در برنامه ملی اقتصاد، سیاست و فرهنگ دیجیتال مورد توجه قرار داد. هریک از این نشانه‌ها می‌تواند شکل مؤثری از کنش ارتباطی بازیگران در پیرامون را بازتعریف کند. محدودسازی عرصه حاکمیت ملی، به‌طورعمومی سبب پیدایش چالش‌های سیاسی و اجتماعی در روابط دولت، جامعه و نهادهای سیاسی خواهد شد. برنامه ملی دیجیتال، در بسیاری از کشورهای منطقه‌ای به‌عنوان واقعیت و ضرورت راهبردی برای حفظ و ارتقای سطح حاکمیت ملی کشورهای پیرامونی به‌شمار می‌آید.

پلتفرم‌های داخلی، از قابلیت‌های جداسازی فضای ارتباطی کشورها با سایر شبکه‌های بین‌المللی برخوردار بوده، اما این امر دارای اثربخشی محدودی در مهار موج‌های جدید فضای ارتباطی خواهد بود. اینترنت روسیه، چین و ایران، دارای ساختار مهارسازی به‌نسبت مشابهی هستند؛ هرچندکه قابلیت ابزاری، ارتباطی و رسانه‌ای ایران برای حفاظت از حاکمیت ملی، بسیار کمتر و محدودتر از سایر مجموعه‌های رسانه‌ای و ارتباطی خواهد بود.

دسترسی گروه‌های شهروندی ایران، روسیه و چین به تلگرام و بسیاری دیگر از پلتفرم‌های بین‌المللی، از سال ۲۰۱۸م به‌گونه مشهودی کاهش یافت. علت اصلی چنین اقداماتی ازسوی مقامات رسمی کشورها، کنترل روایت‌ها و هنجارهای وارداتی بوده است. چنین فرایندی نشان می‌دهد که موج جدید انقلاب فناورانه، موجودیت ساختاری و مشروعیت سیاسی کشورهای می‌دهد که تمایلی به تطبیق خود با سیاست جهانی ندارند را با چالش روبه‌رو می‌کند.

گروه‌های اجتماعی و جامعه مدنی در کشورهای چین و روسیه، خود را با ضرورت‌های

ساخت سیاسی تطبیق داده و از آن برای بهینه‌سازی موقعیت ساختاری خود در نظم جهانی بهره می‌گیرند. محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی دولت با واکنش‌های مختلفی روبه‌رو می‌شود. شهروندان چینی از قابلیت تطبیق‌پذیری بیشتری در مقایسه با گروه‌های شهروندی ایرانی و روسیه دارند. به‌همین سبب است که درجه استحکام سیاسی و انسجام اجتماعی چین در مقایسه با ایران و روسیه بیشتر و مؤثرتر بوده است.

دولت چین، شبکه ملی اینترنت خود را به‌گونه‌ای گسترش داده که از قابلیت لازم برای کنترل فراگیر بر فناوری‌ها و فعالیت‌های آنلاین در جامعه برخوردار است. فضای دیجیتال، محور اصلی کنترل دولت در موج سوم و چهارم انقلاب فناوری شده است. در این شرایط دولت‌ها می‌کوشند تا زمینه ساختاری برای تقویت و ارتقای ابزارهای فنی رسانه‌ای، ارتباطی و ابداع پلتفرم‌های جدید برای بی‌اثرسازی سرویس‌های ارتباط بین‌المللی حاصل شود (Economy, 2018, p.65).

هریک از اقدامات یادشده، بخشی از واقعیت‌های دولت و ستفالیایی برای مقابله با موج چهارم انقلاب فناوری را منعکس می‌کند. واقعیت آن است که تحول در حوزه ابزارهای ارتباطی، می‌تواند زمینه لازم را برای تغییر موازنه قدرت به‌وجود آورد. موج‌های جدید انقلاب صنعتی، تغییری جدی در شکل‌بندی و الگوی رفتار بازیگران منطقه‌ای به‌وجود می‌آورد. به‌موازات ظهور فناوری جدید، شاهد اقدامات خشونت‌بار اسرائیل در غزه، لبنان و بسیاری از حوزه‌های جغرافیایی هستیم.

تغییر ناگهانی ساخت دولت در سوریه را می‌توان یکی از نشانه‌های تغییر در عرصه‌های جغرافیایی و حاکمیتی کشورهای منطقه‌ای دانست. پیشروی نیروی نظامی اسرائیل در حوزه مختلف کشورهای عربی، بیانگر این واقعیت است که فناوری موج چهارم، از قابلیت لازم برای تغییر در موازنه قدرت برخوردار بوده است. واقعیت‌های نظام سرمایه‌داری در عصر موجود انقلاب صنعتی، نشان می‌دهد که سیاست و قدرت، تابعی از معادله جدید اقتصاد جهانی بوده که این امر، نظم بین‌الملل را با چالش‌های جدید امنیتی روبه‌رو می‌کند.

عبور از وستفالیایا، به‌اندازه جنگ‌های سی‌ساله اروپا، پرمخاطره و چالش‌ساز خواهد

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

بود. عصر جدید سیاست و اقتصاد جهانی، نشانه‌های محدودتری از وستفالیای دولت ملی را تجربه خواهد کرد. تحول در ابزار تولید، یکی از چالش‌های گسترده و فراگیر امنیتی به‌شمار می‌آید که تأثیر خود را بر اقتصاد، سیاست و امنیت کشورها به‌جا می‌گذارد. فناوری جدید، به‌همان‌گونه‌ای که سبب گشایش دروازه‌های جدید از بینش اجتماعی، اقتصادی و راهبردی خواهد بود، چالش‌های جدیدی را برای شهروندان نیز ایجاد خواهد کرد (Schwab, 2016, p.7).

نتیجه

موج چهارم انقلاب فناورانه، تأثیر خود را بر سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و راهبردی به‌جا گذاشته است. واقعیت‌های ساختار در حال گذار نظام بین‌الملل، بیانگر آن است که نظم جدید جهانی، تحت تأثیر دگرگونی‌های بنیادین و نوآوری در حوزه فیزیک، بیولوژی و دیجیتال بوده است. هریک از نشانه‌های یادشده، می‌تواند سطح جدیدی از کنش ارتباطی را به‌وجود آورد. هریک از حوزه‌های یادشده در پلتفرم‌های جدید، انعکاس یافته و تأثیر خود را در معادله قدرت، ثروت، انسجام اجتماعی و همبستگی سیاسی بازیگران ایجاد خواهد کرد. اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب صنعتی، آثار و پیامدهای ذیل را در سیاست و اقتصاد جهانی به‌جای می‌گذارد:

۱. اقتصاد اطلاعاتی، رشد چشمگیری پیدا کرده و تأثیر خود را بر سیاست، فرهنگ و الگوی حکمرانی به‌جای می‌گذارد. در چنین فرایندی، نظام سرمایه‌داری، مزیت نسبی خود را از طریق اقتصاد اطلاعاتی و کاربرد آن در حوزه‌های اجتماعی، نظامی و امنیتی بهینه ساخته است.

۲. مطالعات انجام‌شده در این پژوهش، بیانگر آن است که جامعه شبکه‌ای، زیرساخت‌های ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید را به‌وجود آورده است. جنبش‌های اجتماعی، تابعی از فناوری ارتباطی و پلتفرم‌های جدید بوده که فاصله بین شهروندان، ساخت اجتماعی و الگوی کنش ارتباطی جامعه و دولت را کاهش داده و متراکم می‌کند. به‌همین سبب

است که زمینه برای شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی و نافرمانی مدنی به‌وجود آمده است. دستاورد چنین فرایندی را می‌توان در ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید دید.

۳. جنبش‌هایی که مانوئل کاستلز از آن به‌عنوان روندهایی یاد می‌کند که همبستگی اجتماعی را به‌وسیله فضای مجازی امکان‌پذیر می‌سازد. کاستلز، جامع شبکه‌ای را محور اصلی اقتصاد و ساختار سرمایه‌داری قرن بیست و یکم می‌داند. در این فرایند، آگاهی جدیدی به‌وجود آمده است که تأثیر خود را بر شکل‌بندی اقتصادی، سیاسی و اعتراضات اجتماعی به‌جای می‌گذارد. جنبش‌های اجتماعی جدید در عصر موج سوم و چهارم انقلاب فناورانه شکل گرفته است و فاقد ایدئولوژی، سازماندهی، رهبری و حتی استراتژی خواهد بود.

۴. یکی دیگر از نشانه‌های تحول در حکمرانی و موج چهارم اقتصاد سرمایه‌داری را می‌توان در ارتباط با حکمرانی جهانی، مورد توجه قرار داد. موج‌های جدید انقلاب فناورانه، خواهند توانست تا بر الگوی کنش تعاملی جامعه، دولت و نخبگان در سطح جهانی تأثیرگذار باشد. حکمرانی جهانی می‌تواند زمینه جابه‌جایی قدرت و تغییراتی را به‌وجود آورد که هانتینگتون و کاستلز از آن به‌عنوان موج سوم دموکراسی یاد کرده‌اند. در روند حکمرانی جهانی، زمینه برای نافرمانی مدنی به‌وجود می‌آید.

حکمرانی جهانی، با نشانه‌هایی از چالش و تهدید برای ساخت سیاسی و نظم اجتماعی همراه خواهد شد. به‌همین سبب است که نظارت دولت بر گروه‌های اجتماعی و شکل‌بندی اقتصادی کاهش یافته و زمینه پیدایش نشانه‌هایی از تهدیدات جدید ژئوپلیتیکی فراهم شده است. میزان نظارت دولت بر ساخت اجتماعی افزایش می‌یابد، در حالی که دولت در موج سوم و چهارم انقلاب فناورانه - که مبتنی بر جامعه شبکه‌ای به‌همراه واقعیت‌های مجازی است - به‌طور عمومی نخواهد توانست هنجارهای سیاسی و اجتماعی خود را بازتولید کند.

۵. تحول دیگری که در موج چهارم انقلاب فناورانه شکل گرفته، مربوط به سازوکارها و نشانه‌های دموکراسی الگوریتمی بوده است. ویژگی اصلی دموکراسی الگوریتمی، آن است که مهار سخت‌افزاری بر گروه‌های اجتماعی را کاهش داده و می‌تواند نشانه‌هایی از تغییرات اجتماعی را امکان‌پذیر کند. دموکراسی الگوریتمی، ماهیت دولت، نظارت سیاسی و الگوی

نشانه‌شناسی حکمرانی و اقتصاد سرمایه‌داری در موج چهارم انقلاب فناورانه

کنترل گروه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در فضای دموکراسی الگوریتمی، ناپایداری‌های سیاسی به وجود می‌آید.

هرگونه ناپایداری سیاسی، تغییرات اجتماعی را با تغییرات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه روبه‌رو می‌کند. موج چهارم انقلاب فناورانه، چالش اصلی خود را در حوزه حکمرانی قرار می‌دهد. حکمرانی، با نشانه‌هایی از کنترل فراگیر و شکاف‌های ترمیم‌ناپذیر، همراه خواهد بود. کاهش کنترل دولت در گام اول، ماهیت هنجاری دارد، در گام دوم با نشانه‌هایی از رقابت سیاسی روبه‌رو می‌شود و گام سوم بر پایه اعتراضات ساختاری بوده و به این ترتیب نشانه‌هایی از شکاف ساختاری و جدایی اجتماعی در روابط دولت و جامعه به وجود می‌آید.

۶. دگرگونی‌های فناورانه، قالب‌های ادراکی جامعه و دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در موج چهارم انقلاب فناورانه، اقتصاد سرمایه‌داری از قابلیت و اولویت قابل توجهی در تولید هنجارهای جدید اجتماعی، فرهنگی و راهبردی برخوردار می‌شود. موج‌های جدید انقلاب صنعتی از این جهت اهمیت دارد که امکان کنترل قالب‌های هنجاری جدید را در سطح جهانی به وجود می‌آورد. دگرگونی‌های هنجاری را می‌توان بخشی از واقعیت‌های جدید انقلاب فناورانه قرن بیست و یکم دانست.

مهار هنجارهای اجتماعی در موج چهارم انقلاب فناورانه، زیرساخت‌های قدرت سیاسی و اجتماعی دولت‌ها را منعکس می‌کند. به این ترتیب در فرایند گسترش سرمایه‌داری و اقتصاد اطلاعاتی به حوزه‌های مختلف جغرافیایی، زمینه برای شکل‌گیری «حکمرانی جهانی» به وجود می‌آید. ویژگی اصلی حکمرانی جهانی در قالب دموکراسی الگوریتمی آن است که هنجارهای جهانی، اقتصاد جهانی و قالب‌های کنش ارتباطی جهانی را به وسیله واقعیت‌های مجازی منعکس می‌کند.

تغییرات هنجاری به گونه‌ای است که حوزه‌های مربوط به حاکمیت ملی را کاهش داده و نشانه‌هایی از تغییرات را براساس هنجارهای جهانی به وجود می‌آورد. موضوع اصلی شهروندی در فضای جامعه شبکه‌ای را می‌توان در اقتصاد سیاسی ارتباطات جستجو کرد. در چنین شرایطی موضوعاتی از جمله مشارکت سیاسی به حق جهانی شهروندان تبدیل می‌شود.

گروه‌های شهروندی، به همان میزانی که با روایت‌ها و هنجارهای جهانی ارتباط دارند، می‌بایست خود را با نشانه‌هایی از دولت ملی تطبیق دهند. در این فرایند، دموکراسی به‌گونه تدریجی با هویت و روایت جهانی تنظیم شود.

۷. حکمرانی در موج چهارم انقلاب فناورانه، سبب تحول حقوق شهروندی می‌شود. حقوق شهروندی جدید، انعکاس آگاهی‌های نوظهور در ساخت اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. سیاست‌های آموزشی از عرصه ساختاری خارج می‌شود و شکل جدیدی از کنش ارتباطی را دربرمی‌گیرد که سبب سوژگی انسان و گروه‌های شهروندی خواهد شد. در این فرایند، الگوریتم جدیدی از کنش اجتماعی شهروندان ظهور می‌کند که تحت‌تأثیر معادله ارتباطات جهانی قرار می‌گیرد. نظم سیاسی موج چهارم انقلاب فناورانه، ماهیت تغییرپذیر و ساختارگیز دارد. اقتصاد جهانی، تأثیر خود را بر ساخت اجتماعی به‌جای خواهد گذاشت.

دولت برای مهار گروه‌های شهروند، با چالش روبه‌رو می‌شود، درحالی‌که این گروه‌ها، به‌گونه مشهودی تحت‌تأثیر اقتصاد ارتباطی و اطلاعاتی قرار می‌گیرند که محور اصلی کنش آنان را جاذبه‌های ادراکی تشکیل می‌دهد. شبکه‌های ارتباطی موج چهارم انقلاب فناورانه از جمله اینستاگرام، خواهد توانست نیازهای هفته‌گروه‌های شهروندی را شناسایی و تأمین کند. در این شرایط حکمرانی جهانی بر حکمرانی ملی غلبه خواهد کرد. دستاورد این فرایند را می‌توان در نشانه‌های گذار اجتماعی، ساختاری، ملی و حتی منطقه‌ای جستجو کرد.

منابع

۱. اورول، جورج (۱۴۰۳). کتاب ۱۹۸۴. ترجمه زهره زندیه. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات آراستگان.
۲. شومپتر، جوزف (۱۳۶۵). سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی. ترجمه حسن منصور. تهران: انتشارات طاها.
۳. کاستلز، مانوئل (۱۳۹۰). جامعه شبکه‌ای. ترجمه احد علی‌قلیان و افشین خاکباز. تهران: انتشارات طرح نو.
۴. کیسینجر، هنری (۱۴۰۳). رهبری؛ شش مطالعه درباره استراتژی جهان. ترجمه مصطفی قادری حاجت و مجید دهقانیان. تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
۵. گوهری مقدم، ابوزر و امیرمحمد اسماعیلی (۱۳۹۸). اعتماد نافرجام. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۶. لی، کای‌فو (۱۴۰۲). ابرقدرت‌های هوش مصنوعی؛ چین، سیلیکون‌ولی و نظم نوین جهانی. ترجمه جواد سیدحسینی و مزگان محمدی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
۷. مصلی‌نژاد، عباس (۱۴۰۱). سیاست‌گذاری راهبردی قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. مصلی‌نژاد، عباس (۱۴۰۲). سیاست‌گذاری راهبردی در تنوری و عمل. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
9. Carbone, C. (2018). "Leaked Google Employee's Email Reveals Effort to Boost Latino Vote, Surprise That Some Voted for Trump". *Fox News*. 12 August.
10. Economy, E.C. (2018). *The Third Revolution: Xi Jinping and the New Chinese State*. Oxford University Press, Cambridge.
11. Ferguson, N (2019). *The Square and the Tower: Networks,*

- Hierarchies and the Struggle for Global Power*. Penguin Books. London.
12. Fielding, N. and Cobain, I. (2011). "Revealed: US Spy Operation That Manipulates Social Media". *The Guardian*. 17 March.
 13. Flood, B (2019). "Google Favors Left-leaning Outlets CNN, New York Times in Its Top Stories Algorithm, Study Says". *Fox News*. 13 May.
 14. Greenwald, G. and MacAskill, E. (2013). "Obama Orders US to Draw up Overseas Target List for Cyber-attacks", *The Guardian*. 8 June.
 15. Hartog, E (2017). "How a New Law Is Making It Difficult for Russia's Aggregators to Tell What's New(s)". *The Moscow Times*. 7 April.
 16. McKune, S. and Ahmed, S (2018). "Authoritarian Practices in the Digital Age – The Contestation and Shaping of Cyber Norms through China's Internet Sovereignty Agenda". *International Journal of Communication*, vol.12. pp3835–55.
 17. Ruggie, J.G (1982). "International Regimes, Transactions, and Change: Embedded Liberalism in the Postwar Economic Order". *International Organization*, 36 (2). pp379–415.
 18. Scalingi, P.L (1992). "US Intelligence in an Age of Uncertainty: Refocusing to Meet the Challenge". *Washington Quarterly*. 15 (1). Pp145–56.
 19. Schwab, K (2016). "The Fourth Industrial Revolution: What It Means and How to Respond", in G. Rose (ed.)". *The*

- Fourth Industrial Revolution: A Davos Reader*. Foreign Affairs, 12 December, pp3–11.
20. Segal, A.M (2014). "Cyberspace: The New Strategic Realm in US–China Relations". *Strategic Analysis*. 38 (4). Pp577–81.
21. Spilotro, T (2019). "Privacy: Bitcoin Is Freedom Because It's Permissionless". *NewsBTC*. 2 July.
22. Sussman, G. and Krader, S (2008). "Template Revolutions: Marketing US Regime Change in Eastern Europe". *Westminster Papers in Communication & Culture*. 5 (3). Pp91–112.
23. Williams, M (2018). "EU vs Fake News: The Truth about Brussels' Fight Against Disinformation". *Channel 4 News*. 18 December.
24. Zuckerberg, M (2018). "Protecting Democracy Is an Arms Race. Here's How Facebook Can Help". *The Washington Times*. 4 September.